روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵


# روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۵ اسفند ۱۳۹۹ • ۱۱ رجب ۱۴۴۲ • ۲۳ فوریه ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۳۹۴۸ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۸:۱۲
اذان صبح فردا ۵:۱۷ • طلوع آفتاب ۶:۴۱

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا


نور نوشت

نوشته‌های رنگارنگ بر پیکر بافت تاریخی یزد، چهره نازیبایی به وجود آورده است. / عکس: مجید دهقانی‌زاده، مهر

روایت

## خون‌بازی کنار خیابان

مسعود توکلی

خسته و بی‌حوصله، برگه احراز محل سکونت را از مرکز تعویض پلاک چیتگر تحویل می‌گیرم و بدوبدو خودم را می‌رسانم سر خیابان تا قبل از تمام‌شدن مرخصی ساعتی‌ام، خودم را به محل کار برسانم. فرصت نیست و باید تاکسی اینترنتی بگیرم. اپلیکیشن می‌گوید راننده رسیده است، ولی اثری از او نیست. مثل همیشه وقتی عجله دارم همه‌چیز به هم می‌ریزد. راننده به جای ضلع جنوبی مجموعه، به ضلع شمالی رفته و ۱۰ دقیقه‌ای طول می‌کشد تا برسد. به پیاده‌رو می‌روم تا از بوق و چراغ‌زدن‌های مسافرکش‌ها خلاص شوم. یک ماشین صفر سفیدرنگ از پارکینگ مجموعه خارج می‌شود و ۱۰ متر جلوتر می‌ایستد. یکی از دو سرنشین جوان آن پیاده می‌شود و به سمت مرد میانسالی می‌رود که روی یک صندلی دست‌ساز که با چپاندن یونولیت داخل یک دبه بزرگ ساخته، نشسته است. جلوی مرد یک سبد مخصوص حمل جوجه یک‌روزه است، ولی داخلش پر است از مرغ و خروس‌های چندین و چند روزه که مثل انجیر خشک نخی توی هم فرورفته‌اند و چرت می‌زنند بدون اینکه حتی فضای کافی برای ایستادن تمام‌قد داشته باشند. چشمم به یک بنر ۸۰ در ۴۰ می‌افتد که از درخت کنار جوی خیابان آویزان است و روی آن با رنگ قرمز نوشته: «مرغ و خروس قربانی». تصویر باکیفیت یک خروس زیبا هم در وسط بنر نقش بسته و یک بنر کوچک‌تر با تصویر یک خروس سفید و کلمه «قربانی» هم به پایین درخت تکیه داده شده است. پسر جوان می‌خواهد برای ایمنی از چشم‌زخم و سایر آفات و پیشامدهای احتمالی برای ماشین نو قربانی کند. در پس‌زمینه سبد مرغ‌ها، چاله خون داخل جوی خیابان توجهم را جلب می‌کند؛ قتلگاه مرغ و خروس‌ها! جایی که از داخل سبد دید و اشراف کامل دارد. فکر اینکه این مخلوقات خدا از داخل آن سبد تنگ و تار، شاهد ریخته‌شدن خون هم‌نوعانشان هستند، قلبم را فشار می‌دهد؛ چیزی که در آموزه‌های دین اسلام هم به‌شدت از آن نهی شده است. صحبت مختصری بین پسر جوان و مرد سلاخ انجام می‌شود و مرد به طرف سبد می‌رود. درِ سبد که باز می‌شود، پرندگان بینوا انگار دوباره جان می‌گیرند. با شور و حال عجیبی از سر و کول هم بالا می‌روند، گردن می‌کشند و دیوانه‌وار بال‌هایشان را به هم می‌زنند تا بلکه دست سلاخ به پر و بال آنها گیر کند. انگار دارند برای مردن از یکدیگر سبقت می‌گیرند؛ شاید برای خلاصی از سیاهچال متعفن سبد. اندکی پس از ذبح، مرد سلاخ، مثل گلادیاتورهای فاتح، سر خونین مرغ به دست، به سمت ماشین نو می‌رود و پلاک و چهار چرخ ماشین را با آن خون‌آلود می‌کند! عملی که هیچ پایه و اساس عرفی و شرعی هم ندارد و ملغمه‌ای است از خشونت و خرافات که زمانی صدای شهید مطهری را هم درآورده بود: «معمول ما این است که وقتی خانه‌مان را عوض می‌کنیم و می‌خواهیم به خانه جدید برویم، یک گوسفند می‌کشیم. یا اگر چشمه‌ای جاری می‌کنیم، کار نویی می‌کنیم، یک گوسفند می‌کشیم. [کتاب] وسایل [الشیعه]، جلد دوم، صفحه ۱۹۸ از معانی‌الاخبار صدوق نقل می‌کند که پیغمبر اکرم فرموده «نَهی عَنْ ذَبائِحِ الْجِنِّ» پیغمبر از ذبایح جن نهی کرد. معلوم می‌شود اسم اینها در قدیم ذبیحه‌الجن بوده است...

یعنی کسی خانه‌ای می‌خرد یا چشمه‌ای را استخراج و جاری می‌کند یا کاری مثل اینها می‌کند... بعد گوسفندی را می‌کشند برای اینکه جلوی چشم مردم را بگیرند... [از ترس اینکه] اگر این کار را نکنند جن‌ها به او آسیب می‌رسانند؛ ما می‌گوییم چشم‌زخم. معلوم می‌شود عرب‌های جاهلیت می‌گفتند جن می‌آید این کار را می‌کند. «فَابْطَلَ ذلِکَ النَّبِیُّ وَ نَهی عَنْهُ» پیغمبر اکرم این سنت رایج جاهلیت را -که دومرتبه در میان ما رایج شده است- باطل کرد. این کتاب وسایل از کتب معتبر حدیث ما، این هم مدرکش که عرض کردم» (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۵، ص ۴۰۸). پسر جوان بابت هزینه قربانی کارت می‌کشد و می‌رود. منتظرم حالا که تصمیم ندارد قربانی خون‌آلودش را سوار ماشین صفرش کند، لااقل درباره رساندن آن به دست نیازمندان سفارش کوچکی بکند، ولی بدون هیچ حرفی سوار می‌شود و می‌رود و من فکر می‌کنم یک جای کار می‌لنگد. قربانی همیشه حکم صدقه را داشته و شاید یکی از جهاتش دستگیری اغنیا از مستمندان بوده است. ولی چیزی که من می‌دیدم قربانی نبود، یک خون‌ریزی خشونت‌بار بود؛ جایی که ریختن خون، فی‌نفسه موضوعیت پیدا کرده و تنها دلیلش آسودگی خیال خریدار است. از شرایط انسانی و دینی نگهداری حیوانات هم که چیزی نگویم بهتر است، هرچند نمی‌توانم توصیه‌های حضرت علی (ع) به مأمور جمع‌آوری مالیات درباره رعایت حقوق حیوانات را از ذهنم بیرون کنم که: «میان آن شتر مرکوب و سایر شتران عدالت را برقرار ساز و شتر خسته را آسوده گردان و آن را که کمتر آسیب دیده یا از رفتن ناتوان گردیده آرام بران» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۵). مرد سلاخ، چاقوی کوچک تاشوی خود را با یک دستمال خونی چرک پاک می‌کند و می‌گذارد داخل جیبش. مرغ تازه درگذشته را هم از چاله خون برمی‌دارد و پرت می‌کند داخل کیسه نایلونی آویزان از درخت، کنار چند مرغ و خروس دیگر. با صدای زنگ موبایل به خودم می‌آیم. راننده به ضلع جنوبی رسیده است. به سمت او می‌روم. یک ماشین صفر دیگر از پارکینگ بیرون می‌آید.

زنان

## شاهزاده اسیر

**ایسنا:** ساندی‌اکسپرس به نقل از دیوید هیگ، وکیل لطیفه آل مکتوم، دختر حاکم دوبی فاش کرد: نگهبانان محلی که لطیفه در آنجا بازداشت است به شکل مستمر تلاش می‌کنند روحیه او را تضعیف کرده و او را وادار به خودکشی کنند.

وی گفت: نگهبانان ریش‌تراش‌هایی را وارد محل بازداشت وی کردند. همچنین ساعتی را در محل بازداشت وی قرار دادند تا هر روز دقایق و ساعت‌ها را بشمارد.

به نظر می‌رسد این اقدامات برای تشدید فشار روحی بر لطیفه و تحریک وی برای خودکشی است.

به گفته هیگ، لطیفه در ویلایی در کنار هتل برج‌العرب زندانی است. لطیفه بار اول در یک زندان صحرایی دور به نام العویر بازداشت شد اما می ۲۰۱۸ به زندانی در ویلای نزدیک هتل برج‌العرب منتقل شد.

به گفته وکلای لطیفه یک کادر امنیتی شامل ده‌ها نفر از نیروهای پلیس و دوربین‌های مداربسته بر وی نظارت دارند. وکیل لطیفه گفت که موکلش سال میلادی گذشته به کرونا مبتلا شده و نگهبانان اجازه مراقبت پزشکی و معالجه را ندادند. شنبه یکی از مسئولان سازمان ملل از امارات خواست اسناد و مدارکی ارائه کند که نشان بدهد لطیفه همچنان در قید حیات است.

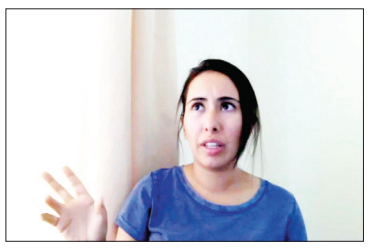

درخواست سازمان ملل بعد از آن صورت گرفت که یک ویدئو از لطیفه پخش شد که وی در آن گفت که پدرش او را گروگان گرفته است.

دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل نیز اعلام کرد که با هیئت دیپلماتیک دولت امارات در ژنو در تماس است و از آنها خواسته اطلاعات بیشتری درباره وضعیت کنونی لطیفه بدهند. هرچند سفارت امارات در لندن جمعه اعلام کرد لطیفه که می‌گوید به دست پدرش بازداشت شده در منزلش از نظارت و توجه برخوردار است.

صاف و ساده

## فسادستیزی رسانه‌ها

قادر باستانی
پژوهشگر ارتباطات و رسانه

به‌تازگی فیلم مستندی دیدم که نقش روزنامه‌نگاران در فسادستیزی را به زیبایی به تصویر کشیده بود. این فیلم، امسال نامزد دریافت جایزه اسکار شده و داستانش درباره حادثه تلخ آتش‌سوزی در یک کلوب تفریحی است. این کلوب در شهر بخارست، هشتم آبان ۱۳۹۴ آتش گرفت، ۲۷ نفر کشته و ۲۰۰ نفر مجروح شدند و در طول چهار ماه پس از آتش‌سوزی، ۳۷ نفر از مجروحان، در بیمارستان جان خود را از دست دادند.

فیلم نشان می‌دهد چند روزنامه‌نگار تحقیقی، با تلاش بسیار و جنگندگی تحسین‌برانگیز، ثابت می‌کنند که مرگ مجروحان، نه به خاطر سوختگی ناشی از حادثه، بلکه به دلیل عفونت‌های باکتریایی در بیمارستان‌ها بوده است. آنها متوجه می‌شوند عموم بیمارستان‌ها از محصولات ضدعفونی‌کننده یک شرکت دارویی استفاده می‌کنند و این مواد به علت رقیق‌بودن، خاصیت لازم برای ازبین‌بردن برخی باکتری‌ها را ندارد. آزمایشگاه‌های رسمی بعد از بررسی، اعلام می‌کنند که مواد ضدعفونی اشکالی ندارند. روزنامه‌نگاران ثابت می‌کنند که آزمایشگاه‌ها، به عمد همه باکتری‌ها را بررسی نمی‌کنند و نظر تخصصی‌شان نادرست است.

وزیر بهداشت رومانی مجبور به استعفا می‌شود و مردم به خیابان‌ها می‌ریزند و علیه دولت شعار می‌دهند. فیلم در لجنزار قدرت، فساد و دروغ عمیق می‌شود و روزنامه‌نگاران کشف می‌کنند که شرکت دارویی به نحو ماهرانه‌ای به مقامات بهداشتی رشوه داده تا در نتایج آزمایش دستکاری کنند. بعد از افشای ماجرا، مدیرعامل شرکت دارویی خودکشی می‌کند و در ادامه، اقدامات دولت برای اصلاح و بهبود رویه‌ها جریان می‌یابد. مستند پُرتنش، ناامیدانه و عمیقا انسانی الکساندر نانائو درباره کلاهبرداری و فساد در نظام بهداشتی کشورش، فیلمی عالی است، درباره اینکه رسانه‌های آزاد و مستقل چطور می‌توانند حسابرسی کنند و ریاکاری مقامات و تجاوزشان به حقوق مردم را برملا کنند.

نکته جالب فیلم، همراهی شبکه‌های تلویزیونی و همکاری نزدیک دستگاه قضائی و همکاری ناگزیر مقامات دولتی با چند روزنامه‌نگار است. آنها در یک مجله ورزشی کار می‌کنند و با کمال شهامت، کار را تا آخر پیش می‌برند. روزنامه‌نگاری تحقیقی از سخت‌ترین ژانرهای فعالیت ژورنالیستی است و زحمت و تلاش زیادی طلب می‌کند؛ اما نتایج آن به شفافیت بیشتر و سلامت اداری کشور کمک می‌کند. رسانه‌های ما رغبت چندانی به این کار ندارند و موانع فعالیت آن‌قدر زیاد است که یک روزنامه‌نگار برای تهیه گزارش تحقیقی، باید در انتظار هر مضایقه و برخوردی باشد.

من معتقدم در سطوح بالای حاکمیت کشورمان، اراده جدی برای مبارزه با فساد اداری وجود دارد؛ اما بلای فساد چنان در ارکان سیستم رخنه کرده که هر اقدامی برای اصلاح به لطایف‌الحیل خنثی می‌شود. رتبه فساد اداری در کشورمان بالاست. گزارش تازه سازمان شفافیت بین‌الملل می‌گوید ایران از لحاظ فساد مالی، در میان ۱۸۰ کشور جهان رتبه ۱۴۶ را دارد و در مقایسه با آمار سال گذشته، هشت پله سقوط کرده و این بدترین رتبه کشورمان در سال‌های اخیر است. کشورهای موزامبیک، بنگلادش و آنگولا در کنار ایران قرار گرفته‌اند.

گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل، براساس وضعیت نهادهای دموکراتیک و شاخص‌های فساد انجام شده و به هرکدام امتیازی بین صفر (بالاترین حد فساد) تا صد (عاری از فساد) داده است. نمره ایران ۲۶ شده است. دانمارک با نمره ۸۷ در صدر این فهرست و سومالی با نمره ۹ در قعر جدول قرار دارد. سازمان شفافیت بین‌الملل، تقویت ساختارهای انتخاباتی، اعمال بیشتر تفکیک قوا، قدرتمندساختن روزنامه‌نگاران و همچنین اتخاذ تدابیر برای محافظت از فعالان رسانه‌ای را از راهکارهای بهبود وضعیت فساد برشمرده است.

زمانی بود که ما این سازمان شفافیت و نظایر آن را عامل امپریالیسم می‌خواندیم و همکاری درستی نداشتیم؛ اما چند سالی است که برخی نهادهای نظارتی و قضائی، با شفافیت بین‌المللی که یک سازمان غیرانتفاعی است، خوب همکاری می‌کنند و در تلاش‌اند تا شاخص‌های ضدفساد را تقویت کنند و جایگاه کشورمان را در رتبه‌بندی سالانه بهبود بخشند. تاکنون بهترین رتبه ایران ۷۸ بود که در دولت اصلاحات کسب شد. روند صعودی فساد اداری که اتفاقا بستگی تام با تحریم‌های ظالمانه دارد و تحریم‌ها باعث گسترش فساد می‌شود، اعتبار بین‌المللی کشور را مخدوش کرده و ناراحت‌کننده است.

جریان‌های ضدفساد اعم از اصلاح‌طلب و عدالت‌خواه و مستقل باید مورد حمایت قرار گیرند و حاشیه امن فعالیت داشته باشند و خودشان هم منابع مالی و چارچوب فعالیت‌شان روشن باشد.

تقویت روزنامه‌نگاری تحقیقی، تأثیر بسیار بزرگی بر کنترل فساد اداری دارد. تاکنون روال عمومی چنین نبوده و مدیران رسانه‌های بزرگ، از ورود به حیطه تحقیق هراس دارند. رسانه‌های کوچک هم توان لازم را برای این کار ندارند و رغبت چندانی نشان نمی‌دهند. قرار است قانون از سوت‌زنان حمایت کند؛ اما هنوز اقدام عملی و مشخصی انجام نشده است. البته باید گفت مسیر روزنامه‌نگاری تحقیقی رو به بهبود است؛ اما انتظار سرعت بیشتر وجود دارد. کارهای زنده‌یاد شیده لالمی، ازجمله گزارش‌های اجتماعی اثرگذار مثل گورخواب‌ها، نمونه ارزشمندی از روزنامه‌نگاری تحقیقی متعهد است که تداوم نداشته است.

چندی پیش عباس عبدی، رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، پیشنهاد عملی خوبی داد که رسانه‌های بزرگ همکاری کنند و گروه‌های روزنامه‌نگاری تحقیقی مشترک تشکیل دهند که هم هزینه‌ها سرشکن شود و هم برخورد با آنها سخت‌تر باشد. رسانه‌های بزرگ هنوز کاری نکرده‌اند. چند روزنامه‌نگار تحقیقی را می‌شناسم که درصدد ثبت یک مؤسسه برای این کار بودند و موفق نشدند. سازمان صداوسیما هم که همکاری‌اش با روزنامه‌نگاران تحقیقی، تعیین‌کننده است، مشغول پروپاگاندا و نیز حمله به رقبای سیاسی است و اراده‌ای برای فسادستیزی اصولی ندارد.

خبرنگاران رسانه ملی هم جرئت و جسارت لازم برای روزنامه‌نگاری تحقیقی را به خاطر حمایت‌نشدن از سوی مسئولان آن رسانه ندارند. مسئولان نظام که حقیقتا به کنترل فساد علاقه‌مندند، باید زمینه لازم را فراهم آورند تا روزنامه‌نگاران به‌مثابه زبان گویای مردم، با حمایت قضائی و اجرائی، به مصاف هیولای فساد بروند؛ قبل از آنکه فرصت از دست برود و این هیولا همه چیز را در کام خود فرو ببرد.

دغدغه‌های طبیبانه

## ای گل سرخ تو بیماری

عبدالرضا ناصرمقدسی
متخصص مغز و اعصاب

● کرونا نفس ما را گرفته است. کمی هوای آزاد، کمی گپ و گفت‌وگو می‌تواند نجات‌بخش این روزهای آدمی باشد. هنر همیشه رهایی‌بخش بوده است. این‌طور که به نظر می‌رسد ما از این ویروس رهایی نداریم. شاید بتوانیم در مقطع‌هایی آن را فروکش کنیم؛ اما احتمالا همانند آنفلوانزا باید در دوره‌هایی با شیوع آن نیز دست‌وپنجه نرم کنیم. به نظر می‌رسد این ویروس تمام زندگی و جهان ما را دستخوش تغییرات جدی خواهد کرد. پس باید چاره‌ای بیندیشیم. برای این افسردگی و تنهایی چاره‌ای بیندیشیم و چه چیزی بهتر از یک شعر زیبا می‌تواند رهایی‌بخش ما در چنین شرایطی باشد. شاید در این روزها بیش‌ازپیش به گسترده‌کردن جهان خود با هنر و شعر نیازمندیم. پس در این یادداشت‌های طبیبانه به هنر نیز نگاه خواهیم کرد. به جملات و واژه‌هایی که زندگی را دوباره برای ما معنا کنند. صدای «ویلیام بلیک» صدایی برای تمام اعصار است؛ صدایی بسیار نوازش‌بخش. شعری بسیار پرقدرت که در وجود انسان می‌پیچد و در اعماق روح او می‌نشیند. شعرهای «بلیک» نشان‌دهنده نگرش ژرف او به دالان‌های پنهان آدمی است. یکی از برجسته‌ترین آنها شعر گل سرخ بیمار است. این شعر را سال‌ها پیش با ترجمه فوق‌العاده «فرزانه طاهری» خواندم. برای من که آن روزها دانشجوی پزشکی بودم و تازه داشتم با انسان و بیماری و مرگ روبه‌رو می‌شدم، این شعر یادآوری تکان‌دهنده‌ای از موقعیت متزلزل انسانی بود. شعری که از گل سرخی بیمار سخن می‌گفت. بعدها بارها در برخورد با بیمارانم این شعر در ذهنم بازخوانی شد. انگار تمام بیمارانم همان گل سرخی بودند که هجوم یک کرم آنها را مبتلا کرده بود؛ اما چندی پیش وقتی در لابه‌لای مطالب علمی درباره کرونا گه‌گاهی به موضوعات دیگر هم سرک می‌کشیدم، به نسخه اصلی و نقاشی‌شده این شعر رسیدم. انگار جنبه‌های ناپیدایی از این شعر بعد از سال‌ها بر من آشکار شد. به‌ویژه اینکه یکی از بیمارانم درگیر کرونا شده و با حال بسیار بد به آی‌سی‌یو منتقل شده بود. سال‌ها بود که بیمار من بود. ام‌اس برای او مثل یک دوست بود؛ اما حالا کرونا همانند کرمی که به درون آدمی بخزد و او را از درون متلاشی کند، در درون او خزیده بود و روی تخت آی‌سی‌یو او را در میانه مرگ و زندگی در برزخی سرد رها کرده بود. یاد گل سرخ «بلیک» افتادم. بیمار من هم یک گل سرخ بود. گل سرخی آرمیده در وانفسای بیماری. آرمیده بر تخت آی‌سی‌یو. گل سرخی که به مدد دستگاه نفس می‌کشید و این بسیار زجرآور بود. بی‌اختیار زیر لب زمزمه کردم: ای گل سرخ، تو بیماری. کرم نامرئی/ که در شب پرواز می‌کند/ در توفان زوزه‌کش/ بسترِ لذت ارغوانی‌ات را/ پیدا کرده است/ و عشق پنهان تیره‌اش/ زندگی‌ات را نابود می‌کند.

و نقاشی زیبای «ویلیام بلیک» که نشان‌دهنده همه چیز است: یک اثر هنری که عمق تباه‌کننده یک بیماری را در وجود انسان جاری می‌کند. یک تباهی زیبا. انسان می‌ماند که با زیبایی این تضاد، با وجود مرگ‌آوری‌اش چه کند؟ زیبایی‌اش را بپذیرد یا مرگی که به ارمغان می‌آورد. ای گل سرخ بیمار.

اتفاق

## سینما عصر جدید تعطیل شد

ورثه‌هایی که سینماها را تعطیل می‌کنند یا کرونایی که سبب بی‌رونقی شده است و فرصت را برای آن دسته از صاحبان سینما فراهم کرده است تا به آرزوی چندساله خود، یعنی تعطیلی و تغییر کاربری برسند؟ این سؤالی است که بعد از شنیدن خبر تعطیلی سینما عصر جدید، بسیاری در شبکه‌های اجتماعی از منظرهای مختلف به آن پرداختند. سینما عصر جدید برای بسیاری یادآور خاطرات خوش و زیبای دانشجویی بود. عصر جدید پاتوق بسیاری از جوانان دهه ۷۰ بود که برای دیدن آثار متفاوت سینمای جهان، از رنگ انار پاراجانف گرفته تا هملت روسی، انتخابشان این سینما بود. برای دیدن فیلم‌های مخملباف و مهرجویی در صف می‌ایستادند و خوشحال می‌شدند که بعد از ساعت‌ها بتوانند بلیت جشنواره این سینما را داشته باشند. اما از همان ۱۱ سال پیش که مالکان این سینما تغییر کرد، بسیاری درباره نابودی این سینما ابراز نگرانی کردند. هرچند اندکی بعد این سینما در اوج روزهایی که تنها چهار، پنج تماشاگر به تماشای فیلم‌ها می‌رفتند با تمهیداتی نظیر کیک و چای داغ و البته تعمیرات سعی کرد فضای این سینمای خاطره‌انگیز را زنده نگه دارد. اما حالا انگار دیگر تیر خلاص زده شده است. عبدالله علیخانی، مدیر سینما، به ایسنا می‌گوید: «من و آقای فرح‌بخش ۱۱ سال است که این سینما را خریداری کرده‌ایم، چون سینما علاقه ما بوده، اما الان با این وضعیت نمی‌دانیم باید چه کنیم و برای رسیدن به تصمیمی قطعی آن را تعطیل خواهیم کرد».

او با اشاره به سابقه طولانی فعالیت این سینما و جایگاهی که داشته، معتقد است: «برای حفظ این سینماهای قدیمی باید فکری اساسی شود». باید امیدوار بود که این جمله نشانه درخواستی باشد تا با کمک مسئولان دولتی و حتی نهادهای مدنی این یادگار خاطره‌انگیز حفظ شود. هرچند بحث تعطیلی چند سینمای دیگر نیز مطرح شده است اما با توجه به قدرت مالی صاحبان این سینما، کاربران شبکه‌های اجتماعی انتظار بیشتری از آنها برای نگهداری سینما و تن‌ندادن به وسوسه‌های تغییر کاربری داشتند. البته عده‌ای معتقدند هنوز هم دیر نشده و می‌توان امیدوار بود که بار دیگر و با کمک‌های مالی دولتی امکان نگهداری این سینما فراهم شود.

البته چند سینمای دیگر نیز که درگیر مالکان و وارثان جدید بودند، در این مدت تغییر کاربری داده‌اند. ایسنا گزارشی در این زمینه تهیه کرده است مثلا خبر حکم تخریب سینما ایران در لاله‌زار سروصدای زیادی به پا کرد و هنوز معلوم نیست سرانجام این سینمای قدیمی چه می‌شود. به جز آن سینما گلریز هم که در محله یوسف‌آباد واقع شده و در ابتدا پاتوق فعالیت‌های هنری مهین و مصطفی اسکویی بوده و بیش از ۶۰ سال قدمت دارد، به دلیل اختلاف میان مالک و صاحب سرقفلی پلمب شده و احتمال تعطیلی و تخریب یا تغییر کاربری آن نیز وجود دارد. مدتی قبل سینما بولوار که در اختیار ورثه قرار گرفته بود نیز تغییر کاربری پیدا کرده و به مرکز همایش‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران تبدیل شده است. درواقع یکی از مشکلات اساسی بر سر راه این سینماها این است که در خیلی از این موارد ورثه توان مالی یا انگیزه کافی برای نگهداری و سرپا نگه‌داشتن این سینماها را ندارند. نمونه این مسئله سینما شهر قشنگ در خیابان جمهوری است که بیش از ۱۰ سال است تعطیل شده و تابستان همین امسال از سوی فرزند مرحوم رضا حجت (مالک)، اعلان فروش این سینمای ۷۰ساله بر سر در آن نصب شد.